**اصول: استصحاب، جلسه 60: 18/10/1400، استاد سید محمد جواد شبیری**

**اعوذ بالله من الشیطان الرجیم**

**بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین انه خیر ناصر و معین**

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و لعن علی اعدائهم اجمعین من الان الی قیام یوم الدین

بحث در استصحاب عدم نسخ بود مرحوم شهید صدر اینجا این بحث را مطرح می کند که استصحاب عدم نسخ، استصحاب حکم این شریعت آیا غیر از استصحاب بقای مجعول است یا یک قسم برأسه است می فرماید در واقع سه تصویر برای حقیقت جعل داریم بنابر یک تصویر یک قسم برأسه است بنابر یک تصویر همان استصحاب بقای مجعول است در جایی که شک می کنیم مجعول ما سعه دارد یا ضیق دارد و بنابر یک تصویری استصحاب حکم این شریعت به معنای استصحاب در شبهه موضوعیه است آن سه تصویر ایشان یک موقعی ما می گوییم نسخ عبارت است از رفع حکم حقیقتا یعنی حکمی که قبلا جعل شده یک حکمی بوده مربوط به زمان آینده هم بوده اطلاق هم داشته ولی بعد حکم برطرف می شود ایشان البته میفرماید که نسبت به مبادی حکم که اراده و حب باشد این مطلب تصویر نمی شود ولی نسبت به نفس حکم معقول است ما توضیح دادیم که مراد از اراده در اینجا به عنوان مبادی حکم است اگر اراده متعلق باشد اراده متعلق در مواردی که نسخی صورت می گیرد نسبت به زمان ناسخ وجود ندارد چون نمیشه که قانون گذار و مولی نسبت به زمان ناسخ اراده تحقق متعلقی که در ناسخ است را داشته باشد و هم اراده متعلقی که در منسوخ است را داشته باشدفرض این است که متعلق ناسخ و منسوخ با هم تنافی دارند ولی اگر مراد از اراده، اراده نفس جعل باشد نه اراده قانون و تشریع می شود که اراده از قبل وجود داشته باشد البته اراده تشریعی با خود تشریع متلازم هستند آنکه اینجا امکان پذیر نیست م به بداء به معنای حقیقی اش مستحیل است باز می گردد جایی است که مراد از اراده اراده متعلق باشد این استصحاب بقای حکم این شریعت یک قسم برأسه است این یک مبنا . مبنای دوم اینکه نسخ در واقع تقیید زمانی منسوخ است و منسوخ در واقع از اصلا نسبت به زمان ناسخ عمومیت نداشته حکمی که در منسوخ بوده است تا زمان ناسخ بوده است بنابراین شک در اینکه ناسخ آمده یا نیامده شک در این است که این قید زمانی که برای منسوخ است جقدر است آیا منسوخ زمانش زمان مشکوک المنسوخیه را شامل می شود یا نه شک در دایره سعه مجعول است همان استصحاب بقای مجعول متعارف است. تصویر سوم اینکه بگوییم همه احکام یک قید عام دارند کل حکم مجعولٌ الی زمن الناسخ یک قید عام در مورد همه است که تا اطلاع ثانوی مجعول است زمانی که حکم مزیلی نیامده است بنابراین شک در ناسخ در واقع شک در قید حکم است بنابراین شبهه می شود شبهه موضوعیه . شبهه داریم آن قید حکم، عدم مزیل، عدم ورود رافع آمده است یا نیامده است این می شود همان بحث شبهه موضوعیه . آقای صدر این جوری بحث را دنبال می کنند بعدا مطرح می کنند که آیا بنابر این تصاویر سه گانه ، استصحاب حکم عدم نسخ جاری است یا نه. و اشکالاتی که در بحث مطرح است را بررسی می کنند. ایشان اشکال را هم روی تصور دوم قرار می دهند روی تصویر اول و سوم استصحاب بلااشکال است. عمده بحث را روی مبنای دوم قرار میدهند. بعدا در مورد اشکالات صحبت میکنیم . من تصور میکنم که حتی بنابر تصویر دوم هم ما یک استصحاب بقای جعل داریم یک استصحاب غیر از استصحاب بقای مجعول. جعل خودش یک بقایی دارد یک بقای حکمی جعل دارد قبلا این بحث را مطرح کردیم که جعل و مجعول دو پدیده مختلف هستند ولو مجعول به وسیله جعل ایجاد می شود ولی جعل منشا انتزاع مجعول است مجعول به وسیله جعل تحقق پیدا می کند و این جعل که یک قانون عقلایی است این قانون عقلایی تا وقتی که باقی است آن مجعولش اثر دارد یعنی مجعول جعل باقی مانده اثر عقلی دارد و ان جعل یک نوع بقای حکمی باید داشته باشد یا بقای حکمی توسط خود قانون گذار یعنی قانونگذار به گونه است که اگر از او سوال کنید می گوید من روی قانون خودم هستم معنای بقای حکمی این است که التزام شأنی دارد در قانونگذار عادی در نظر بگیرید که در آنها عدم التفات و عدم التفات به قانون تصریح می شود این قانونگذار تا وقتیکه این حالت در او ست که اگر از او سوال شود آیا این قانون را هنوز قبول داری بگوید قبول دارم این بقای قانون است حالا یا به وسیله خود قانونگذار یا به وسیله عقلا بعضی وقتها ممکن است که آن قانون گذار غفلت هایی داشته باشد از آن قانون ولی عقلا آن قانون را باقی می دانند و شبیه همین در التزاماتی که در عقود است عقدی که یک نفر انجام میدهد این عقد تا وقتی که فسخ نکرده این بقا دارد ممکن است این عاقد اصلا توجه تفصیلی به آن عقدش نداشته باشد ولی اگر از او سوال کنیم که آیا هنوز بر این عقدت هستی می گوید بله هستم ولی احیانا گاهی خود ان عاقد نسبت به بقای عقدش توجه ندارد ولی آن عقلا یا شرع آن التزام این شخص آن نتیجه التزامش را باقی می دانند که فرض کنید در مورد وکالت، که شارع گفته اگر موکل وکیل را هم عزل کند تا وقتی که به وکیل ابلاغ نشده او بر وکالت خود باقی است یک نوع استمرار حکمی شرعی دارد شارع مقدس آن اثر را باقی دانسته. همچنین چیزی در قانون گذاری ها داریم منهای تفاوت هایی که در این مثال و بحث ما است که نمیخواهم عرض کنم. در هر قانونی یا به وسیله خود آن قانو نگذار یا به وسیله یک قانونگذار دیگر مثل عقلا تا وقتی که استمرار نداشته باشد استمرار حکمی آن قانون تاثیر گذار نیست یعنی منشأ انتزاع یک عنوان انتزاعی موثر نیست عنوان انتزاعی موثر این است که مجعول جعل موجود باید باشد تا وقتی که این جعل الان موجود نباشد آن مجعولش هم اثر ندارد ما در واقع استصحاب بقای جعل می کنیم که غیر از مجعول است. بعدا کلام اقای صدر و دیگران را باز می کنم. با این تصویری که می خواهیم بکنیم با عرضی که داریم یکی دو نکته روشن می شود جعل یک وحدتی دارد ولو مجعول متعدد است ولی جعل واحد است این را توجه بفرمایید در این استصحاب حکم هذه الشریعة مرحوم حاج آقا مرتضی حائری می فرمایند که این استحصاب بازگشت به استصحاب کلی قسم سوم می کند و شرطش این است که استصحاب تعلیقی را قبول داشته باشیم اقای صدر هم بازمیگرداند به استصحاب تعلیقی میفرماید که مبتنی بر استصحاب تعلیقی است و ما استحصاب تعلیقی را با شرطی قبول داریم و آن شرط هم اینجا موجود است همه این حرفها مبتنی بر این است که ما به نحوی از انحاء به مرحله مجعول که مرحله انکسار جعل است به آن توجه کنیم ولی اگر خود جعل را در نظر بگیریم جعل متعدد نیست جعل واحد است همین جعل واحد منشأ انتزاع عناوین متعدد می شود تصور می کنم که یکی از نکاتی که باعث شده مرحوم امام؛ مرحوم امام قائل به عدم انحلال هستند استدلالاتی که بر عدم انحلال می کنند و اینکه حکم واحد است تصور می کنم یک مقداری این اشکالاتی که ایشان مطرح می کنند ناشی از عدم تفکیک بین مرحله جعل و مجعول است مثلا مرحوم امام میفرماید کسی که اخبار می دهد از اشیای متعدده، یک اخبار است اخبارهای متعدد نیست انشا هم یک انشا است نظیر می کنند بحث اخبار را به انشا . می گویند همچنان که اخبار واحد است انشا هم واحد است و یک صدق و کذب هم بیشتر ندارد اینجور نیست که به عدد افراد یک . کما اینکه در اخبار. حالا اینکه انشا صدق و کذب ندارد در جملات اخباریه یک اخبار بیشتر نداریم و اینجور نیست که فرض کنید که اخبار دهیم که واجب است بر مسلمان ها نماز خواندن و واقعا وجوب نداشته باشد یک دروغ گفته نه این که به تعداد مسلمانها دروغ گفته باشد تصور می کنم خلطی که شده بین مقام جعل و مجعول است ما در این که یک جعل صورت گرفته بحثی نداریم ولی این جعل منشأ انتزاع عناوین متعدده است خود آن اخبار هم که ما می دهیم یک اخبار است یک عنوان انتزاعی که به آن اشیاء خارجیه از وراء اخبار تعلق می گیرد وقتی خبر می دهم که فرض کنید مردم ایران مسلمان هستند تک تک افراد ایران به وصف مخبرٌعنه بودن من متصف می شوند آن بحثی که در بحث تصور کردیم وقتی من تصور می کنم با تصور واحد متصورهای عدیده ممکن است تحقق پیدا کند متصور یعنی آن چیزی که صورت ذهنی آن در ذهن من آمده است ممکن اشیا متعدد که در خارج هستند با یک صورت ذهنی ، صورت آنها در ذهن من جاگیر شود وقتی می گویم که ایرانیان مسلمان هستند تمام ایرانی ها به وصف اینکه من در مورد آنها حکمی صادر میکنم متصف می شوند یک حکم واحد است ولی متصف بودن به اینکه صورت ذهنیه آن ایرانی در ذهن من جا گرفته وصف تک تک افراد است یعنی منشا انتزاع واحد است ولی عنوان انتزاعی متعدد است در اخبار اینگونه است لذا اگر اثر مربوط به منشا انتزاع باشد فرض کنید شخصی قذف می کند که این ده نفر با یک جمله همه بدکاره هستند اینجا ده تا حد قذف در مورد این شخص است هر کدام از اینها به وسیله کلام گوینده مورد قذف قرار گرفته اند مقذوفیت متعدد است ده تا قذف صورت گرفته است هر چند با یک جمله باید دید اثر مال آن عنوان انتزاعی است یا اثر مال منشأ انتزاع است

سوال: می گوییم افراد فلان شهر فلان جور هستند

پاسخ: بله همین جور است اگر قذف واقعی باشد بعضی جاها قذف نیست فحش است فحش غیر از قذف است طبیعة اگر گفت همه افراد فلان شهر بدکاره هستند در مورد تک تک افراد گفته است

صدق و کذب مال منشأ انتزاع است ولی قذف مال عنوان انتزاعی است اینها گاهی خلط می شود صدق و کذب وصف اخبار است اینکه این اخبار با آن مخبرعنه ها مطابقت دارد یا ندارد وصف این اخبار است نه وصف آن شئ خارجی بنابراین صدق و کذب واحد است ولی قذف متعدد است اینها باید تفکیک شود در این بحث ما در واقع آن چیزی که می خواهیم استصحاب کنیم استصحاب منشأ انتزاع است نه استصحاب عنوان انتزاعی خود منشأ انتزاع نتیجه اش این است که آن عنوان انتزاعی ها محقق شود استصحاب عنوان انتزاعی نمی کنیم که عنوان انتزاعی ها متعدد باشند که آن عنوان انتزاعی ها اصلا استصحاب تعلیقی نیست استحصاب بالفعل داریم استصحاب می کنیم استحصاب کلی قسم سوم نیست در صورتی استحصاب قسم سوم است که آن مسصحب متعدد در نظر گرفته شود من تصور می کنم مرحوم شیخ که می خواهد چیز کند روح قضیه اش به اینجا می خواهد بزند البته باید عبارت هایش را به اینجا برگرداند که ما در واقع استصحاب خود تشریع را می خواهیم بکنیم که غیر از استصحاب فعلیة الحکم است کار نداریم که آن قانون موضوعش تحقق دارد یا ندارد و امثال اینها بنابراین این مطلب اصلا متفاوت است از این بحث های که مطرح می کند به نظر من خیلی استصحاب رکن و پوست کنده ای است .

سوال تعلیقی است چون به قضیه شرطیه بر می گردد پاسخ: خود جعل کلی نیست مجعول کلی است تعلیقیت در مجعول است جعل که تعلیقی نیست فعلی است جعل آن شرطی نیست مفاد آن شرطی است ما یک جعل داریم که بالفعل تحقق دارد

 سوال:جعل همان قضیه شرطیه است پاسخ : نه. خود آن قضیه شرطیه هم دو حیث دارد یک حیث تحقق جزا عند تحقق شرط است می گوییم در عالم خارج کأن جزا معلقا بر شرط محقق است خوب این اشکال دارد که تعلیقیه است و امثال اینها ما این را نمی گوییم خود مفاد قضیه شرطیه که ملازمه است بالفعل موجود است تعلیقی که نیست .

سوال:استصحاب تعلیقی که می کردند خود ملازمه را استصحاب می کردند پاسخ: نه ملازمه را استصحاب نمی کردند، جزای معلق بر شرط را استصحاب می کنند

در واقع اشکال اصلی که اینجا مطرح بود این بود که آن چیزی که منشا اثر است مجعول است مجعول تعلیقی را می خواستند استصحاب کنند مجعول تعلیقی یعنی اگر شرط باشد جزا تحقق پیدا می کند تحقق الجزاء عند تحقق الشرط. این غیر از ملازمه است ملازمه یعنی مشکلاتی که آنجا وجود داشته می گفتند که اگر شما می خواهید نفس جعل را استصحاب کنید که اثر ندارد مجعول را استصحاب کنید مجعول تحقق آن به این است که هم اجزای موضوع تحقق پیدا کنند خود جعل را استحصاب می کنیم ولی بحث ما این است که جعل ولو ظاهری آن با مجعول ظاهری ملازمه دارد یعنی وقتی این منشا انتزاع تحقق ظاهری پیدا کرد این تحقق ظاهری با تحقق عنوان انتزاعی با هم ملازم هستند وقتی گفتیم این قانون هنوز موجود است یعنی اگر شرط تحقق پیدا کرد جزای آن تحقق پیدا می کند ولی ما استحصاب بقای قانون می خواهیم بکنیم نه استصحاب مجعول تعلیقی . استصحاب بقای قانون غیر از استصحاب مجعول تعلیقی است .

کلام اقای صدر را ملاحظه کنید ان شالله بیشتر توضیح خواهم داد تصور می کنم خیلی از بحث از عدم تفکیک بین استصحاب جعل و استحصاب مجعول تعلیقی ناشی شده به خیلی از این مباحث که اقای صدر و دیگران وارد شدند نیازی نیست ان شالله بعد صحبت خواهیم کرد.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین

0